

حق امنیت فردی و تامین آن در نهج البلاغه

دکتر محمد هادی کاویانی*

دانش آموخته دکتری حقوق عمومی، پردیس قم دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۵؛ تاریخ تصویب: ۹۰/۹/۱۸)

چکیده

امنیت موهبتی الهی است که فرد در آن می‌تواند با استفاده از وضعیت امن، زندگی عادی و آرام خود را داشته باشد. حق بر داشتن این وضعیت امن را حق امنیت می‌گویند. مهم‌ترین بهره‌ای که فرد در این وضعیت می‌برد، با لحاظ ملازمه بین تامین حق امنیت و استیفای حقوق فردی، توانایی او بر اجرا و استیفای حقوق خودش است. در حقیقت، امنیت یعنی ایجاد فراخنا و وضعیتی خاص برای تحقق حق‌های فردی و مصونیت از تهدیدهای احتمالی است که مشخصاً از سوی حکومت و ماموران حکومتی ممکن است بر افراد تحمیل شود، می‌باشد.

راهبرد حکومتی امام علی [ع] برای تامین این حق، عبارت است از ایمنی بخشی به مردم و القای این حس به مردم که هیچ تهدیدی از سوی حکومت و ماموران او متوجه افراد نمی‌شود. امام این کار را با صدور فرمان‌های قاطع به ماموران و هشدار، توبیخ و مجازات آنها در صورت عدم رعایت حال مردم انجام می‌دهد.

واژگان کلیدی

امنیت، امنیت فردی، حق امنیت فردی، نهج البلاغه.

مقدمه

اگرچه در مباحث امنیت پژوهی مرجع و هدف امنیت می‌تواند موضوعات خاصی همانند جامعه و یا ابعاد مختلفی از جامعه انسانی را به خود اختصاص دهد، اما امروزه امنیت فردی جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است. به نحوی که با وجود نظریات سابق، که همه جا امنیت دولت، رژیم سیاسی، کشور و بین‌الملل مطرح می‌شد، در نظریات اخیر، دوباره فرد به عنوان موضوع و مرجع امنیت نقش خود را در این مباحث باز یافته و یکی از رویکردهای اصلی در این مباحث، چیستی، چرایی و چگونگی تامین امنیت برای فرد و انسان‌ها است.

از آنجا که در بین معصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین، امام علی [ع] موفق به تشکیل حکومت شده‌اند و مشکلات عدیده امنیتی در زمان حکومت ایشان به وجود آمد، نحوه برخورد ایشان با این مسایل، یکی از مهم‌ترین منابع، برای چگونگی تامین آن با وجود محذورات خاص خود می‌باشد.

در این تحقیق به دو سوال اصلی پاسخ داده می‌شود. نخست آن‌که امنیت چیست و چه معنایی دارد؟ دیگر آن‌که امام علی [ع] برای تامین آن، چه راهکارهایی را پیشنهاد کرده و یا در عمل به کار گرفته است؟

برای این‌کار در ابتدا لازم است پس از بررسی این واژه در فرهنگ‌ها و منابع لغت، با تامل در مفهوم آن و شناسایی ابعاد و اوصاف آن، به درک جامعی از امنیت فردی رسید، سپس به بررسی آن موضوع در آموزه‌های علوی پرداخت. برای این‌کار راهبرد اصلی امام در حکومت‌داری مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از آن راهکارهای امام برای تامین امنیت فردی و چگونگی استیفای این حق، مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. برای این‌کار بیانات امام در نهج‌البلاغه تحلیل می‌شود تا بر اساس آن راهبردها و راهکارهای ایشان برای تامین امنیت فردی نمایان گردد.

مفهوم شناسی امنیت و حق امنیت

واژه شناسی امنیت

امنیت از ریشه امن به معنای ضد خوف است (ابن منظور، ۱۹۸۸).

گاه این واژه به معنای کیفیت، وضعیت و حالتی است که در آن رهایی از خطر، رهایی از تشویش و رهایی از خطر بیکاری^۱ آمده است. گاه امنیت به وضعیت مطمئن و امنی گفته می‌شود که شخص در آن می‌تواند با آرامش زندگی کند.^۲

در فرهنگ مرجع آکسفورد امنیت، حالت و احساس ایمنی داشتن یا چیزی که این احساس را به وجود می‌آورد، معنا شده است.^۳

در آیه ۲۸۳ سوره بقره^۴، امنیت به معنای خاطر جمع بودن به کار رفته است (قرشی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۳).

تا این جا، با استفاده از آنچه که از این عبارات به دست می‌آید، امنیت عبارت است از وضعیتی مطلوبی که فرد در آن آرامش و ایمنی دارد.

مفهوم شناسی امنیت و حق امنیت

از آنجا که امنیت صرفاً یک مفهوم ذهنی و انتزاعی نیست که بتوان با مراجعه به کتب لغت معنای آن را پیدا کرد، بلکه مفهومی واقعی، پیچیده و مرکب^۵ است، ضرورت دارد علاوه بر واژه‌شناسی، ابعاد مختلف امنیت، اعم از عناصر و اوصاف اصلی آن به عنوان روش کار، تحلیل و بررسی شود تا بدین ترتیب شناسایی آن ممکن باشد.

1. The quality or state of being secure as a: freedom from danger b: freedom from fear or or anxiety c: freedom from prospect of being laid off (Merriam Webster Doctionary 2003)

2. Oxford Advanced learner's Dictionary 2005.

3. Oxford Reference Dictionary 1998.

۴. بقره ۲۸۳: «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ».

رَبَّهُ».

5. Compound and Complex Concept

ماهیت امنیت

بنابر آنچه که از تعاریف لغوی برداشت می‌شود، امنیت یک وضعیت است که باید برای انسان تحقق یابد و در آن زیست کند. عنصر اصلی در شناسایی این وضعیت، تهدید و خطر است که برای رهایی از آن‌ها، باید این وضعیت به وجود آید که آنرا امنیت می‌گویند و به مثابه ظرفی انسان را در برمی‌گیرد و او را از خطرات و تهدیدات رهایی می‌بخشد. بنابراین تهدید، عنصر محوری در شناسایی امنیت است و همه سیاست‌های امنیتی و بنابر نظر بعضی از فلاسفه سیاست، بسیاری از نهادهای اجتماعی مانند دولت به وجود می‌آیند تا نقش تهدید را در زندگی افراد، کم و کم‌رنگ‌تر کند. زیرا با نبودن تهدید است که انسان مجال پیدا می‌کند در زندگی روزمره، راه خود را یافته و آرامش خود را باز یابد.^۱

لازم به توضیح است که اگر چه دو واژه تهدید و خطر معمولاً با هم به کار می‌روند، ولی هم معنا نیستند. خطر صورت فعلیت یافته و واقعی تهدید است که در آن انسان و متعلقات او آسیب می‌بیند. در حالی که تهدید ممکن است واقعی (یعنی یک خطر بالقوه) و یا غیر واقعی باشد. شناسایی تهدیدهای واقعی از تهدیدهای فرضی و موهوم در برنامه‌ریزی و طراحی سیاست‌های امنیتی، کار مهمی است که اطلاعات و دانش کافی را می‌طلبد. علاوه بر شناسایی عنصر محوری در تعریف امنیت، بیان اوصافی از آن، می‌تواند به تعریف این مفهوم کمک کند.

اوصاف امنیت^۲

سلبی و ایجابی بودن امنیت از صفات مهم این موضوع است. توضیح این که برای ایجاد امنیت، گاه باید مجموعه‌ای از اعمال سلبی تحقق نیابد و فرد از تهدیدات و خطراتی که متوجه اوست مصونیت یابد. در این صورت فرد ایمنی یافته و در وضعیت امن قرار می‌گیرد. گاه با وجود مصونیت از خطرات و تهدیدات، امنیت به وجود نیامده و یا حداقل فرد آنرا احساس

۱. اگر چه در نظریات اخیر امنیتی، عنصر نیاز به عنوان محور دیگر امنیت اضافه شده و به عنوان چیزی که وجود آن، همانند ترس برای انسان تشویش آور است. و با نفي آن، همانند نفي تهدید، ایمنی و آرامش خاطر برای انسان به ارمغان می‌آید.

۲. گاه این اوصاف، وصف به معنای ادبی امنیت نیستند، بلکه جنبه‌ها و ابعاد مختلفی از آن می‌باشند که چون به‌رحال آن را توصیف می‌کنند، از آن تعبیر به اوصاف می‌شود.

نمی‌کند. این مساله به خاطر آن است که خیلی اوقات، نبودن تهدید برای تامین امنیت کافی نیست و اعمالی ایجابی باید انجام شود تا امنیت به وجود آمده و توسط افراد احساس شود. «در این حالت به امنیت به مثابه مفهومی مستقل نگریسته شده و به نبود تهدید محدود نشده و علاوه بر آن، وجود شرایط و بسترهای مساعد برای تولید و حفظ آن در نظر گرفته می‌شود» (قالیباف، ۱۳۸۴، ص ۳۴).

دستگیری، محاکمه و مجازات متجاوزان به حقوق مردم، از جمله اعمال ایجابی است که برای عموم مردم و به خصوص فردی که مورد جنایت واقع شده، آرامش خاطر می‌آورد. بنابراین برای تامین امنیت، انجام اعمال سلبی و ایجابی ضرورت دارد.

از همین موضع می‌توان وصف‌های دیگری را برای امنیت انتزاع کرد و آن حداقلی و حداکثری بودن برای امنیت است. در امنیت حداقلی، مصونیت از تهدیدات و خطرات برای فرد محقق می‌شود، ولی در امنیت حداکثری علاوه بر این که مصونیت برای هدف امنیت محقق می‌شود، با عملکردی ایجابی، زمینه تهدیدات منتفی می‌گردد.

به لحاظ ویژگی دیگر، امنیت را با وصف‌های عینی و ذهنی توصیف می‌کنند. بخش عمده‌ای از امنیت، وجهه عینی آن است که با شاخصه‌هایی همانند آسایش و آرامش عمومی، نظم، آسودگی از خطر تجاوز دیگران، شاخصه‌های مثبت اقتصادی و نبودن فقر و بیکاری‌های مزمن و تامین اجتماعی قوی و کارآمد، به خوبی تعریف می‌شود. طبعاً وجود شاخصه‌های مثبت امنیت، بیانگر وجود عینی امنیت است، اما این همه ماجرا نیست. در موضوع امنیت، وجود ذهنی و احساس امنیت^۱ وجهه مهمی است که به عنوان روی دیگر سکه امنیت و جزء جدایی‌ناپذیر آن است. به دیگر سخن، گاهی اوقات، امنیت تحقق یافته در عالم خارج و تصویری از آن که در ذهن انسان نقش می‌بندد و به آن احساس امنیت می‌گویند، با هم تعارض دارند. مثلاً در حالی که امنیت وجود دارد و همه شاخص‌های کمی بیانگر وجود آن است، با این حال، افراد احساس ناامنی می‌کنند و امنیت را به عنوان یک کالای ضروری، برای گذران زندگی عادی در دسترس خود نمی‌بینند. این همانند چیزی است که به عنوان وجود ذهنی

1. Sence of Security

امنیت مورد نظر است. در همین مورد لازم به ذکر است، وجود ذهنی امنیت، بسیار سیال و متغیر است و متغیرهای گوناگون و متعددی در به وجود آوردن آن دخیل هستند. تفاوت‌های فردی انسان‌ها مانند سن، جنسیت، سواد و سطح تحصیلات، موقعیت‌های زمانی و مکانی افراد، به شدت در تحقق و یا عدم تحقق احساس امنیت و وجود ذهنی آن موثرند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، امنیت وضعیتی است با اوصاف پیش گفته که با تحقق آن، انسان‌ها به آرامش دست می‌یابند. حق بر داشتن^۱ چنین وضعیتی را حق امنیت^۲ می‌گویند که زمینه‌ساز اجرای سایر حقوق است^۳. البته همین ویژگی، مهم‌ترین شاخص برای وجود حق امنیت برای افراد در زندگی فردی و اجتماعی است. یعنی بهره‌مندی از حقوق فردی و اجتماعی در جامعه انسانی مهم‌ترین معیار برای پویایی و سلامت آن است. به عبارت دیگر، جامعه‌ای که حقوق انسان‌ها، به عنوان برترین منفعت فردی و اجتماعی تحقق یافته و یا زمینه استیفای آن فراهم شده و با آن می‌توان حداقل‌های زندگی مطلوب را فراهم کرد، جامعه‌ای سالم است و افراد در آن وضعیت امن هستند. به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که در جوامع انسانی، تامین امنیت و اجرا و استیفای حق امنیت، همیشه با اجرا و استیفای حقوق و آزادی‌های عمومی ملازمه دارد. یعنی هر جا امنیت فردی تامین شده، سایر حقوق تحقق می‌یابد و یا حداقل زمینه اجرای آن فراهم شده است و افراد اطمینان دارند هیچ تهدیدی برای آنان وجود ندارد و آنان می‌توانند بدون هیچ ترس و واهمه‌ای همه حقوق خود را استیفا کنند^۴. شاید بتوان گفت، به همین دلیل است که در برخی اسناد بین‌المللی، تحقق امنیت را با تحقق بعضی از حقوق، مثلاً آزادی معنا کرده‌اند به نحوی که امنیت با آزادی به عنوان یک مفهوم مرکب، معنا پیدا می‌کند و

-
1. Right to Have
 2. Right to Security

۳. لازم به تاکید است که حق امنیت یک حق ذاتی و واقعی و در عین حال، زمینه ساز سایر حقوق است، مانند حق حیات. نه این‌که بر خلاف بعضی از رویکردهای معاصر، حقی ابزاری، (Instrumental Right) برای تحقق سایر حقوق باشد.

۴. همان طور که قبلاً در اوصاف امنیت گفته شد دولت نه تنها وظیفه دارد در راه استیفای حقوق مردم مزاحمتی ایجاد نکند، بلکه باید با انجام اعمال ایجابی برای تامین امنیت زمینه را برای تحقق حقوق مردم فراهم کند.

امنیت بدون آن معنا ندارد و اصلاً قابل تفسیر نیست.^۱

ملازمه بین استیفای حق امنیت و استیفای سایر حقوق اقتضا می‌کند، استیفای حقوق فردی توسط افراد، بدون هیچ‌گونه مزاحمت از سوی دیگران انجام شود. نقض امنیت و در نتیجه ممانعت از استیفای حقوق فردی، یا از سوی افراد عادی انجام می‌شود و یا از سوی حکومت و ماموران آن انجام می‌گیرد. خدشه در امنیت فردی و نقض آن برای افراد، اگر از سوی افراد عادی باشد، جرم است و حکومت ملزم است تا در راستای انجام وظایف حکومتی، با ناامنی ناشی از عملکرد مجرمانه افراد برخورد کرده و عوامل به خطر انداختن امنیت فردی و اجتماعی را تعقیب، محاکمه و مجازات کند.

مسئله مهم در اجرای حق امنیت، آسیب‌پذیری این موضوع از سوی حکومت و ماموران آن است. چون اعمال این حق معمولاً در تعارض با اعمال حاکمیت دولت‌هاست و باید تمهیداتی اندیشیده شود تا با شیوه‌های مختلف مانع دست‌اندازی و تجاوز حکومت‌ها و مامورین آنها به حقوق مردم شد. عملکرد دولت‌ها در سیاست‌های امنیتی باید به نحوی باشد که حقوق افراد تامین و تضمین شود و جلوی دست‌اندازی دولت‌ها گرفته شود.

موضوع امنیت

نکته دیگری که لازم است برای شناسایی مفهوم امنیت روشن شود، موضوع امنیت است. یعنی بیان شود که قرار است در فرایند ایمن‌سازی و تامین پایدار امنیت، امنیت چه کسی به عنوان مصرف‌کننده کالای امنیت حفظ گردد. به عبارت دیگر، در مباحث امنیت پژوهی «فهم امنیت مستلزم پاسخ‌گویی به این گزاره است که امنیت برای چه و کدامین واحد مورد نظر است؟ و اساساً موضوع سیاست‌گذاری امنیتی و مخاطب تهدیدات کدام است؟ با این توضیح

۱. ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مقرر می‌دارد: «هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد آزادی و امنیت

شخصی به عنوان یک مفهوم مرکب اخذ شده و حق امنیت نباید به عنوان موضوعی مجزا توسط دادگاه تفسیر شود.»

Article 5: Everyone has the right to liberty and security of person. Liberty and security of the person are taken as a "compound" concept - security of the person has not been subject to separate interpretation by the Court. (The European Convention on Human Rights)

می‌توان مرجع امنیت را چیزی دانست که موضوع سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های امنیتی واقع شده و هدف اصلی آن سیاست‌ها، تقلیل تهدیدات و تأمین امنیت پایدار آن واحد است»

(کریمی، ۱۳۸۴، ص ۷۷۲). بنابراین برای تبیین امنیت، هدف و مرجع آن باید شناسایی گردد، تا معلوم شود مشتری اصلی این کالا کیست و واقعا امنیت چه کسی باید تامین شود؟ به این ترتیب، می‌توان موضوعات مختلفی را مرجع امنیت تصور کرد. جامعه، کشور، حکومت، جهان و بین‌الملل. چون در این تحقیق، امنیت فردی مسأله اصلی می‌باشد، باید اختصاصاً این موضوع را مورد توجه قرار داد. از این رو در این تحقیق، فرد به عنوان موضوعی که تامین امنیت او مطلوب است و باید به هر نحو تامین گردد، مرجع امنیت می‌باشد. اما فرد کیست؟ و چه تعریفی دارد؟

فرد در این تحقیق، انسان با همه ابعاد وجودیش است. انسانی که برترین مخلوق خداوند است و اراده تکوینی خدا با طراحی کرامت ذاتی برای انسان، از او موجود پیچیده‌ای ساخته که توانایی تفوق بر همه موجودات عالم را دارد و در همان حال، بزرگ‌ترین ارزش وجودی او، بندگی خدا می‌باشد. او برای درک این مرتبه از کمال، نیاز به فعال کردن همه استعدادهای خود دارد. به این منظور لازم است این موجود در وضعیتی امن قرار بگیرد که بتواند با قرار گرفتن در آن، همه مراتب وجودی خود را درک و همه آنها را به فعلیت برساند. برای تحقق چنین وضعیتی او باید همه استعدادهایی خود را به فعلیت برساند. استعدادهای که هر کدام منشأ حق برای او شده و براساس آنها، حقیقی برای او وضع شده است.^۱ به این ترتیب، انسان با

۱. از نظر ما حقوق طبیعی و فطری از آنجا پیدا شد که دستگاه خلقت با روشن بینی و توجه به هدف، موجودات را به سوی کمالاتی که استعداد آنها در وجود آنها نهفته است، سوق می‌دهد. هر استعداد طبیعی مبنای یک حق است و یک سند طبیعی برای آن به شمار می‌آید. مثلاً فرزند انسان حق درس خواندن و آموزش دارد. برای اینکه استعداد درس خواندن و دانا شدن در فرزند انسان است. دستگاه خلقت این سند طلبکاری را در وجود انسان قرار داده است» (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۱۵۸).

«این حقی است که خداوند عالم در متن خلقت در میان افراد به عهده یکدیگر قرار داده. گویی خدا می‌گوید به‌همان دلیل که در وجود تو یک عاطفه پدری و در وجود همسرت یک عاطفه مادری قرار داده‌ام اولویتی میان شما و این فرزند وجود دارد، در نتیجه این بچه به‌گردن شما حق دارد» (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۲۲۲).

استیفای آن حق‌ها می‌تواند استعدادهای خود را به فعلیت رسانیده و همه کمالات وجودی خود را آشکار کند. به این دلیل همه امنیت پژوهان، حق امنیت را حق بر داشتن وضعیت دانسته‌اند که در آن انسان می‌تواند حقوق خود را استیفا کند. از این‌روست که حق امنیت معمولاً ملازم با سایر حقوق و به‌عنوان بستر لازم برای تحقق آنها، تعریف شده است.

لازم به یادآوری است که هر حوزه فکری به تناسب برداشتی که از حق‌های انسانی دارد، نوع و یا انواعی از حقوق در نظرشان جلوه نموده، به‌طوری که امنیت را برای تحقق آن حق تعریف کرده‌اند. مثلاً همان‌طور که قبلاً گفته شد، در اسناد اروپایی حقوق بشر، امنیت فقط برای تحقق حق آزادی ضرورت دارد و برای تامین و حفظ آن، مفهوم و مصداق پیدا می‌کند، به طوری که امنیت بدون آزادی بی‌معناست. در این خصوص ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مصوب ۱۹۵۰ مقرر می‌دارد: «هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. آزادی و امنیت شخصی به عنوان یک مفهوم مرکب اخذ شده و حق امنیت نباید به عنوان موضوعی مجزا توسط دادگاه تفسیر شود.»^۱

به این ترتیب، به عنوان نتیجه نهایی می‌توان گفت؛ حق امنیت فردی به عنوان یک حق ذاتی و مستقل، وضعیتی است که انسان می‌تواند، با آرامش خاطری که نتیجه مستقیم آن وضعیت است، در آن، همه حق‌های خود را بدون هراس از تهدید دیگران و مصون از تعرض آنها استیفا کرده و شرایط حداقلی برای گذران زندگی عادی خود را دارا باشد.

با این تحلیل از مفهوم امنیت فردی، به سراغ معنای امنیت فردی از دیدگاه امام [ع] رفته، تا معلوم شود این واژه از دیدگاه امام، چگونه توصیف شده است.

مفهوم‌شناسی امنیت در نهج البلاغه

امام در حکمتی سلام را امان از هراس و ترس می‌داند^۲ (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۶۸۳). براین اساس، سلام کردن وسیله تامین امنیت و راهی برای وصول به آن است. سلام کردن و اعلام این

۱. در پاورقی صفحه ۴ توضیح داده شد.

۲. حکمت ۲۵۲: السلام امانا من المخاوف.

موضع به مخاطب، که تو از طرف من در سلامت و امنیت هستی، را می‌توان نوعی از تامین امنیت دانست که در آن مصونیت فرد از تعرضات احتمالی فرد سلام کننده، تامین می‌گردد. به نظر می‌آید، این تعبیر، بیانگر کلی‌ترین تعریف امنیت و آسان‌ترین راه وصول به آن باشد.

در تعبیر دیگری امام، اسلام را راه تامین امنیت برای ایمان آورندگان و تامین سلامتی برای کسانی می‌داند که به اسلام داخل می‌شوند و در پناه آن مأوا می‌گزینند^۱ (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۶). از آن جا که وجود ذهنی امنیت، یکی از ارکان مهم در ایجاد و تامین آن است و آرامش نتیجه مستقیم آن می‌باشد، تعبیر امام بیان‌گر آن است که ایمان به اسلام، امنیت و آرامش می‌آورد. اسلام این آرامش را به کسانی ارزانی می‌بخشد که به آن ایمان بیاورند و ذهن و دل خود را در اختیار این آیین حیات‌بخش قرار دهند. با این حال، اسلام برای کسانی که در آن وارد می‌شوند هر چند به آن ایمان نیاورند، سلامتی و به تعبیر دیگر مصونیت می‌آورد.

در عبارت دیگری، امام [ع] رضایت و خشنودی خداوند را مایه امنیت و رحمت قرار می‌دهد^۲ (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۹۷). به نظر می‌رسد در این تعبیر، امام رویکردی از امنیت را بیان می‌کند که بر اساس آن با رضایت خداوند انسان به امان و امنیت در گسترده‌ترین وجه آن نایل می‌شود. در این رویکرد نه تنها انسان از همه تعرضات احتمالی مصون است، بلکه با برخورداری از همه چیزهایی که برای او و زندگی مطلوب و مناسب است، به خرسندی و سعادت رسیده و به این ترتیب، به رحمت و آرامش کامل نایل خواهد شد. طبعاً از نظر امام [ع]، به عنوان مفسر و تبیین‌گر اسلام ناب، رضایت خداوند موقعی حاصل می‌شود که فرد به آیین اسلام گرویده، به معارف آن معتقد و به شریعت آن در همه حوزه‌های فردی و اجتماعی عمل کند.

در خطبه‌ای دیگر، امام [ع] با تفصیل بیش‌تری از امنیت سخن گفته و به بیان جزئیاتی از آن می‌پردازد. ایشان زمانی که از وصف کشورداری خویش سخن می‌گوید، چهار نتیجه از دوره زمامداری خود که برای جامعه حاصل شده است را بدین گونه اعلام می‌دارد: «با شما به نیکویی

۱. خطبه ۱۰۶: الحمد لله الذي شرع الاسلام... فجعله امنا لمن علقه و سلما لمن دخله.

۲. خطبه ۱۶۰: ... و رضاه امان و رحمه.

زندگی کردم و به قدر توان، از هر سو نگرهبانی شما دادم. از بندهای بردگی و ذلت شما را نجات دادم و از حلقه‌های ستم رهایی بخشیدم، تا سپاس‌گذاری فراوان من، برابر نیکی شما اندک باشد و از زشتی‌های بسیار شما که به چشم دیدم و با بدن لمس کردم، چشم پوشیدم^۱» (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۹۷). در این عبارت‌ها امام علی [ع]، وضعیتی که در زمان حکومت او محقق شده را حکایت می‌کند، که در آن ایمنی و آرامش خاطر برای مردم تحقق یافته است. این امنیت را می‌توان در عناوین ذیل خلاصه کرد.

مردم از تجاوز دیگران، قطعاً، در امان هستند، زیرا همه در حراست و نگرهبانی امام قرار دارند. اولین گام در تامین امنیت، ایمنی بخشی به تمامیت فیزیکی فرد است که امام همه را در حراست و نگرهبانی خود قرار می‌دهد.

هم‌چنین حیثیت و آبروی آنان نیز از تعدی مصون و محفوظ می‌ماند. زیرا دیده‌خطا پوش امام، از زشتی‌های کردار و رفتار آنان اطلاع یافته است، ولی هرگز این زشتی‌ها به رخ افراد کشیده نشده است. چون وی، مظهر ستاربت خداوند متعال است.

نجات از بندهای بردگی و رهایی از حلقه‌های ستم، بُعد دیگری از امنیت تعریف شده در دوره امام [ع] است. بردگی و ستم عناوین عامی هستند که ناظر بر خشونت‌های مادی و معنوی است که بر فرد تحمیل می‌گردد. گاه این خشونت مادی است و جسم و تمامیت جسمانی او مورد تهدید و آزار قرار می‌گیرد و گاهی ستم و بردگی معنوی هستند و روح، تفکر و عقیده او با ابزارهای خاص مورد تعرض قرار می‌گیرد. هر دو نوع امنیت مورد توجه امام بوده و چه بسا بتوان گفت: با توجه به سایر بیانات امام، امنیت معنوی که در آن روح انسان مورد هجوم قرار می‌گیرد، مورد عنایت ویژه قرار دارد. علاوه بر این، گاهی این ستم از سوی فرد بر خود او تحمیل می‌گردد و بر خودش ظلم روا می‌دارد.^۲

امام تامین این نوع از امنیت فردی، که فرد از بندهای بردگی و ستم رهایی پیدا کند را از

۱. خطبه ۱۵۹: ولقد احسنت جوارکم و احطت بجهدی من ورائکم و اعتقتم من ربك الذل و حلق الضیم شکرانی

للبر القلیل و اطراقا عما ادركه البصر و شهده البدن من المنکر الكثير.

۲. ظلمت نفسی و تجرأت بجهلی (دعای کمیل)

رسالت‌های امامت و حاکمیت علوی می‌شمارد در آنجا که می‌فرماید: «این از حقوق مردم بر والی است که آنها را آموزش دهد تا بی‌سواد و نادان نباشند و تربیت کند و به آنان راه و رسم زندگی را بیاموزد»^۱ (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۸۹). تامین این وضعیت را می‌توان محصول تلاش‌های ایشان در امر حکومت‌داری دانست، چون در نهایت امام [ع]، همه این پدیده‌ها را به‌خود و حکومت خود نسبت می‌دهد.

در عبارات دیگری از بیانات امام، وضعیت مطلوب و امنیت حداکثری را می‌توان مشاهده کرد. که در آن انسان علاوه بر مصونیت از تعرضات احتمالی که از سوی دیگران، نسبت به او روا داشته می‌شود، از حقوق فردی نیز بهره‌مند می‌گردد. این بهره‌مندی یا با تلاش شخصی فرد محقق می‌گردد و یا با عناوین مختلف، مثل نظم و آسایش عمومی، دادرسی، پلیس و تامین اجتماعی و... توسط حکومت تامین می‌شود. در هر حال، این رویکردها از امنیت، با مصونیت و تامین حقوق و منافع فرد تحقق می‌یابد. از نظر امام این وضعیت با تحقق حقوق متقابل امام و امت به‌وجود می‌آید. در وضعیتی که امام آن را تصویر می‌کند، می‌توان همه منویات مورد نظر امام را در اجرای دین و سنت پیامبر، برتری و عزت حق و اقامه عدالت، آن‌گونه که باید باشد، ملاحظه کرد. طبعاً در این حالت که وضعیت مطلوب امام است، امنیت حداکثری تحقق می‌یابد. در این باره امام می‌فرماید، «آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر پایدار می‌گردد. پس روزگار اصلاح شود و مردم به تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد»^۲ (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۴۴۲).

تا اینجا سخن از چیستی امنیت در بیانات امام بود، ولی به نظر می‌رسد می‌توان امنیت از دیدگاه امام را از منظر دیگری تحلیل کرد. در تحلیل مورد نظر، امام [ع]، تحقق امنیت را به حکومت پیوند می‌دهد و مستقیماً بدون بحث از چیستی امنیت، به نتایج و چرایی تشکیل

۱. خطبه ۳۴ فراز سوم

۲. خطبه ۲۱۶: فاذا ادت الرعيه الى الوالى حقه و ادى الوالى اليها حقهها، عز الحق بينهم و قامت مناهج الدين و اعتدلت معالم العدل و جرت على اذلالها السنن. فصلح بذلك الزمان و طمع في بقاء الدولة و يئس مطامع الاعداء.

حکومت می‌پردازد که امنیت از جمله مهم‌ترین آنهاست. این دیدگاه، یعنی تامل در ماهیت حکومت و تبیین فلسفه و مهم‌ترین هدف آن و همچنین بیان وضعیت مطلوبی که در پرتو حکومت مورد نظر امام در جامعه حاصل می‌شود، می‌تواند ما را به تحلیلی جامع در مورد این مهم رهنمون سازد.

تحلیل حکومت و نقش آن در تامین امنیت

در اندیشه سیاسی امام [ع]، وجود حکومت در جامعه انسانی مهم‌ترین ابزار برای تامین امنیت است و تبعاً فقدان آن مهم‌ترین علت ناامنی است که امام [ع] از آن به فتنه مداوم^۱ تعبیر می‌کند. لزوم این وسیله آن قدر از منظر امام [ع] اهمیت دارد که ایشان حکومت با حاکمی ستمگر و فریب‌کار را بر فتنه مداوم و ناامنی ناشی از فقدان حکومت، برای جامعه بهتر می‌دانند. چون در زمان فتنه و هرج و مرج، نه تنها نظم عمومی و حقوقی که به پشتوانه حکومت، تنظیم‌کننده روابط اجتماعی مردم است مختل می‌شود، بلکه حتی هنجارهای اجتماعی و اخلاقی که معمولاً ضمانت اجرای حقوقی و حکومتی ندارند، کارکردهای انتظام بخشی خودشان را از دست می‌دهند. به همین دلیل امام [ع] در برابر شعار انحرافی خوارج که اعلام می‌کردند هیچ حکمی غیر از حکم خدا نیست،^۲ شدیداً موضع‌گیری کرده و بیان می‌فرماید: این عبارت کلمه حقی است که از آن اراده باطل شده است.^۳ زیرا مراد خوارج پس از سرخوردگی‌ها و تلفات جنگ‌های جمل و صفین در رکاب امام، نفی‌کننده هرگونه حکومت و نظم سیاسی و حقوقی در جامعه آن روز بودند، که امروزه از آن به آنارشیزم تعبیر می‌شود و گرنه حکومت بر اساس احکام و قوانین خدا، خواست و آرمان مطلوب امام [ع] بود.

با این شعار و موضع‌گیری امام علیه‌السلام در برابر آن، مضمون خطبه ۴۰ نهج البلاغه شکل گرفته که در بخشی از آن، امام پس از شعار خوارج می‌فرماید: «سخن حقی است که از آن اراده باطل شد. آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست. ولی اینها می‌گویند زمامداری جز

۱. وال ظلوم غشوم خیر من فتنه تدوم (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۶۴).

۲. خطبه ۴۰: لا حکم الا لله.

۳. خطبه ۴۰: کلمه حق یراد بها الباطل.

برای خدا نیست. در حالی که مردم به زمامداری نیک یابد، نیازمندان تا مؤمنان در سایه حکومت به کار خود مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند و مردم در استقرار حکومت زندگی کنند. به وسیله حکومت بیت‌المال جمع‌آوری می‌گردد و به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد. جاده‌ها امن و امان و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود. نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران در امان می‌باشند» (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۹۳). به این ترتیب امام [ع] با موضع‌گیری در مقابل شعار نفی حکومت، با بیان نقش حکومت و ترسیم راهبردهای آن، مجموعه‌ای از وظایف را برای حکومت بیان می‌کند که با انجام آنها وضعیتی به وجود می‌آید که مردم با آن به زندگی عادی و بدون دغدغه خود مشغول می‌شوند. به این وضعیت، امنیت گفته می‌شود.

در این بیانات، امنیت که حتی با حاکم ظالم شکل می‌گیرد، به وجود می‌آید که در آن وضعیت ایده‌آل مورد نظر امام برای زندگی مطلوب، یعنی (زندگی مومنانه) وجود ندارد، اما زندگی عادی در آن جریان دارد. در این امنیت، این پدیده‌ها قابل مشاهده است.

مردم حداقل شرایط، برای گذران زندگی معمولی را دارند. در این اجتماع، مردم به گذران زندگی بدون دغدغه و روزمره خود مشغولند.

رونق اقتصادی و گردش پول در جامعه برقرار است و آن قدر انباشت سرمایه در این جامعه وجود دارد تا با اخذ مالیات از آنها و سایر درآمدهای حکومتی، بیت‌المال تشکیل گردد و در مصارف مربوط به جامعه، هزینه گردد.

در این وضعیت، موضوعی به نام تمامیت ارضی و حفظ آن، برای جامعه مطرح است تا در صورت تجاوز به آن، ارتش و نظامیان به مجاهده پرداخته و با دشمن متجاوز مقابله کنند. تبعاً برای این کار حتی در زمان صلح، بخشی از سرمایه‌های عمومی، برای تشکیل ارتش و سازمان رزم هزینه می‌شود تا در وقت ضرورت، به مقابله با دشمنان خارجی بپردازد.

پلیس و نیروهای انتظامی تشکیل شده و با تلاش آنان امنیت و آسایش برای مردم فراهم می‌شود. راه‌ها امن و جامعه از تهدید متجاسران و متجاوزان به حقوق مردم، در امنیت کامل به سر می‌برد.

در این وضعیت، حق ضعیفان از نیرومندان در این جامعه گرفته می‌شود. این دادستانی از دو

طریق انجام می‌شود. نخست، از طریق دادگاه‌ها و محاکم قضایی است که بزه‌دیده و متضرر، با احکام عادلانه قضایی به هدف خود می‌رسد و حق خود را از بزه‌کار و خسارت‌زننده می‌ستاند. طریق دیگر دادستانی، از طریق کارگزاران اجرایی است. وقتی حق مسلم افراد به دلایل مختلف ارادی و غیرارادی استیفا نشده و یا حتی سلب شده باشد، در این صورت دولت وظیفه دارد با سیاست‌گذاری و تدوین راه‌کارهای اجرایی، استضعاف که مانع استیفاء مردم است را برطرف کند.^۱ در این وضعیت نیکوکاران که، مؤمن و یا بر هر مسلک دیگری باشند، در رفاه هستند و از ستم‌بدکاران و کژاندیشان در امانند.

امام در بیانی دیگر در مورد فلسفه و چرایی حکومت می‌فرماید: «خدایا تو میدانی که جنگ و درگیری ما برای به‌دست آوردن قدرت، حکومت، دنیا و ثروت نبوده است، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد» (دستی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۹). بدین ترتیب امام [ع] هدفی را در رابطه با نقش حکومت‌ها طراحی می‌کند که بخشی از آن به امنیت فردی و بخش دیگر به تامین وضعیتی مطلوب برای تحقق ارزش‌های انسانی مربوط می‌شود. با این حال، باید معلوم شود که مشخصه‌های وضعیت مطلوب برای امنیت، در جامعه اسلامی از نظر امام چیست؟ تا با تحلیل آن بتوان به معنای امنیت در الگوی مورد نظر امام رسید.

برای روشن شدن این موضوع باید نگاه مجددی به وضعیت مطلوب از دیدگاه امام پرداخت. این وضعیت به وسیله حکومت و در یک رابطه دو طرفه و تعامل حقوق مردم با صلاحیت‌های حاکم، محقق می‌شود. همان‌طور که قبلاً گفته شد، از آنجا که بین حق امنیت و استیفاء حقوق فردی ملازمه وجود دارد، حکومت مهم‌ترین نقش را برای تحقق حقوق فردی و در نتیجه تامین امنیت دارد. مهم‌ترین این حق‌ها، که در این مقاله مورد توجه قرار می‌گیرد حق‌های مربوط به تمامیت جسمانی افراد و حق‌های مربوط به فعالیت‌های اجتماعی اوست. این

۱. این همان چیزی است که در مطالعات حقوقی جدید به تبعیض مثبت و روا شهرت یافته است.

فعالیت‌ها شامل فعالیت‌های سیاسی و مدنی انسان است که طبعا هر کدام از این اعمال، حق‌هایی را در زیر مجموعه خود دارند.^۱

بنابراین قلمرو حق امنیت فردی در این مقاله از منظر امام، در سه موضوع پیش گفته می‌باشد. یعنی تامین امنیت برای افراد در قبال ناامنی‌های مربوط به تمامیت وجودی، اعم از ناامنی‌های جسمی و یا روحی، ایجاد امنیت در قبال ناامنی‌های مربوط به حقوق سیاسی و در نهایت حذف ناامنی‌ها و تامین امنیت در مورد موضوعات روزمره زندگی افراد و به‌ویژه امور اقتصادی آنها، بررسی می‌شود.

توضیح بیش‌تر این‌که همان‌طور که در مباحث مربوط به حق در اندیشه اسلامی مطرح است، آن امتیاز و بهره‌ای است که برای انسان وضع می‌شود و او را به تناسب آن در وضعیت ویژه حقوقی قرار می‌دهد، حق می‌باشد. واضع این حق مانند سایر حقوق انسانی، خداوند است که بنا به مصالحی برای او وضع کرده است. امام [ع] حکومت بر جامعه و حق جامعه بر امام را حق موضوعه از جانب خداوند می‌داند، آن هم نه یک حق معمولی، بلکه بزرگ‌ترین حق الهی.

خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه در این خصوص بیان می‌دارد: «خداوند سبحان برای من بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده و برای شما نیز همانند من، حقی تعیین فرموده است... در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است. حق واجبی که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرده و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر و عزت آنها قرار داده است. پس رعیت اصلاح نمی‌شود، مگر آن که زمامداران اصلاح گردند و زمامداران، جز با درستکاری رعیت اصلاح نمی‌شوند. و آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر پایدار گردد. پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت

۱. در گفتمان حقوق بشر نیز بعد از حق حیات و حفظ تمامیت جسمانی بشر، حق‌های سیاسی و مدنی دو عنوان دیگر از حق‌های بشریست که اولی ناظر به حق تعیین سرنوشت و سیاست‌ورزی افراد در جامعه و دیگری ناظر به فعالیت‌های آنها در جامعه و کسب منافع شخصی می‌باشد. به همین منظور این سه حق بشری افراد در این مقاله، از منظر امام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس گردد» (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۴۴۲).

توضیح مطلب این‌که از منظر امام [ع] حکومت امام بر مردم حقی است، مانند سایر حقوق الهی که از جانب خداوند برای امام وضع شده است. بنابراین از یک سو، خداوند متعال برای امام، سرپرستی بر مردم را به عنوان حق، جعل کرده است و او به عنوان حاکم، مکلف به اجرای تکلیف الهی خویش (سرپرستی مردم) است و برای اعمال این حق اختیار دارد که هر آنچه مصلحت مُلک و ملت است را انجام دهد. از سوی دیگر، مردم با تمکین و پیروی از امام نه تنها امام را در استیفای این حق یاری می‌کنند، بلکه سرنوشت خود را اصلاح و زمینه را برای عزت حق و پدیداری نشانه‌های عدالت و سنت پیامبر فراهم می‌کنند. آنچه در تقریر این حق در بیان امام [ع] قابل توجه است، این است که در این رابطه امام ذی‌حق است و جاعل حق خداوند متعال می‌باشد و بنابراین، امام [ع] موظف به انجام تکلیف الهی ولایت است. بنابراین؛ هم عدم پذیرش آن، بر امام جایز نیست، چون ولایت بر مردم از سوی خداوند بر او جعل شده است و هم اعمال آن حق در قلمرویی که خداوند مقرر کرده است، واجب است و تخطی از حدود و مقررات این حکم از سوی امام جایز نیست. با این توصیف از حکومت، امنیت مردم به عنوان یکی از وظایف زمامداری، در محدوده‌ای که خداوند در حکم ولایت امام [ع] معین کرده، باید تامین و تضمین می‌گردد.

نکته قابل توجهی که در این مورد باید در نظر گرفت این است که از ویژگی‌های حقوق رهبری و مردم وابستگی متقابل سرنوشت آنها به هم می‌باشد، طوری که رعایت حقوق حاکم از سوی ملت و در مقابل مراعات حقوق مردم از سوی او، اصلاح جامعه و سرفرازی دولت را به دنبال دارد. چون «اعتراف حکومت به حقوق واقعی مردم و احتراز از هر نوع عملی که مشعر بر نفی حاکمیت آنها باشد، از شرایط اولیه جلب رضایت و اطمینان آنان است» (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۴۴۰).

حقوق متقابل امام و مردم در خطبه ۳۴ در چند فراز بیان شده است. حقوق امام بر مردم عبارتند از وفاداری بر بیعت، خیرخواهی بر حکومت در آشکار و نهان، اجابت و اطاعت از

اوامر حکومت در فراخوانی‌های مردم توسط امام [ع] است.^۱ در مقابل، حقوق مردم بر امام به عنوان حاکم و فرمانروا عبارتند از خیرخواهی بر امت، توزیع عادلانه بیت‌المال، آموزش عمومی مردم تا بی سواد و نادان نمانند و تربیت مردم تا راه و رسم زندگی را پیدا کنند.^۲

راه‌کارهای تامین امنیت

راهبردهای حکومت برای تامین امنیت:

برای تعیین امنیت مردم، خواه امنیت فردی و یا اجتماعی، امام دو راهبرد به عنوان اصول کلی روابط اجتماعی که باید همه حتی حکومت به آن پای‌بند باشد، تعیین می‌کند، تا بخشی از امنیت با رعایت آنها در جامعه اسلامی محقق گردد.

نخستین راهبرد، برابری بین مردم است. این آموزه در جای جای آموزه‌های علوی به چشم می‌خورد.

امام در دومین روز بیعت، در بخشی از بیانات خویش چنین فرمود: «شما بندگان خداوندید و ثروت از آن خداست و میان شما به مساوات تقسیم گردیده. هیچ کس را بر دیگری برتری نیست و پارسایان را فردا نزد خدا نیکوترین پاداش و برترین ثواب است. خداوند دنیا را پاداش و ثواب پارسایان قرار نداده است و آنچه نزد خداوند است برای نیکان بهتر باشد» (ری شهری، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵). براین اساس، در اولین تصمیم‌گیری‌های حکومتی، امام [ع] برابری همه شهروندان، در برخورداری از انتفاعات مادی در جامعه را رویکرد اصلی حکومتی خود قرار می‌دهد و برتری‌های افراد نسبت به هم را، اگرچه مبتنی بر ارزش‌های متعالی مانند تقوا و سایر فضیلت‌های اخلاقی باشد، توجیه‌گر تبعیض در بهره‌مندی از تمتعات اجتماعی نمی‌داند.

امام [ع] همین دستورالعمل را خطاب به فرمانداران خود صادر می‌کند. مثلاً به فرماندار منصوب و اعزامی خود سفارش می‌کند «پر و بالت را برای رعیت بگستران و با مردم گشاده‌رو و فروتن باش و از نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان، یکسان باش. تا

۱. خطبه ۳۴ فراز ۱۱.

۲. خطبه ۳۴ فراز ۱۰.

زورمندان در تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نباشند»^۱ (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۵۸). در نامه دیگر هم که امام خطاب به محمد بن ابی بکر هنگام اعزام به محل مأموریت می‌دهد، سفارشات با همین مضامین را تکرار می‌کند^۲ (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۰۹). در توضیح این نامه‌ها، توجه به این نکته ضروریست که برابری و عدم تبعیض در بین مردم و تعامل بدون تبعیض حاکم با آنان، از کوچک‌ترین توجه و التفات، یعنی نگاه آغاز می‌شود تا به سطوح بالاتر ارتباطات و تعاملات اجتماعی می‌رسد. هم‌چنین رعایت این مساوات به گروه خاصی از مردم بر نمی‌گردد، بلکه همه آنان را شامل می‌شود. چون در ضمن مسلمانان تحت حاکمیت امام و فرمانروایان منصوب از سوی او، کفار، مشرکان و متدینان به سایر ادیان حاضرند، با این حال، به امام [ع] به فرمانروایان خود، امر به یکسان نگری و عدم تبعیض می‌کند.

در نامه ۵۳ که مخاطب آن جناب مالک اشتر می‌باشد، امام ضمن سفارش به تساوی در مردم دوستی و مهربانی با آنان، او را از این‌که فرمانروایی و امارت را چون حیوان شکاری، طعمه قرار دهد، پرهیز می‌دهد. دلیلی که برای این کار می‌آورد این است که به هر حال «مردم دو دسته‌اند: یا برادر دینی و هم‌کیش تو محسوب می‌شوند و یا مشابه و نظیر تو در خلقت و هم نوع تو می‌باشند»^۳ (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۶۷).

لازم است راجع به نابرابری احکام شرعی افراد در آموزه‌های دینی، توضیح داده شود که خداوند به عنوان آفریدگار و پروردگار همه موجودات، به مقتضای حکمت متعالی خود، تفاوت‌هایی را در خلقت موجودات مقرر کرده است و به عنوان شارع این تفاوت‌ها را به احکام مربوط به آنان تسری داده است. بنابراین به اقتضای این تفاوت‌ها، حقوق و احکام متفاوتی برای آن‌ها مقرر شده است. بدین ترتیب، این تفاوت‌ها در موضوع حق، موجب تفاوت در احکام مربوط به هر نوع از موجودات می‌شود. با این تفصیل، تفاوت موضوع و حکم، همه از جانب

۱. نامه ۴۶ فراز ۳.

۲. نامه ۲۷ فراز اول.

۳. نامه ۵۳ فراز ۸.

خداوند است و اراده تکوینی او در خلقت موضوعات مختلف و اراده تشریحی او در وضع احکام شرعی بر چنین موضوعاتی، این تفاوت‌ها را به وجود می‌آورد. حال جای این سؤال وجود دارد که گستره این تفاوت‌ها تا کجاست؟ آیا انسان‌ها مجازند مانند خداوند، تفاوت‌های این‌چنینی را ایجاد کرده و بین افراد تبعیض قایل شوند تا بدین ترتیب در بهره‌مندی از منافع و حقوق اجتماعی هم اختلاف به وجود آید؟ بدیهی است، پاسخ این سؤال قطعاً منفی است. توضیح این که، اصل برابری انسان‌ها، فرض حکمی اولیه^۱ است و برای عدم برابری، دلیل موجه شرعی باید وجود داشته باشد. تفاوت‌ها در احکام، محدود و مستند به احکام متقن شرعی می‌باشد^۲ و اجازه تسری این تفاوت در سایر احکام وجود ندارد. شاهد این مدعا این است که در فراز دیگری از همین نامه، امام [ع] به کافران ذمی به عنوان بخشی از جامعه مسلمانان نگریسته و به مالک فرمان مشورت با آن‌ها را داده تا مانند سایر مسلمانان در مجموعه مستشاران حکومتی قرار گیرند. در حالی که برابری آنان با سایر مسلمانان به دلیل متقن شرعی^۳ منتفی شده و واجد حکمی خاص (الزام به پرداخت ذمه) نسبت به دیگران شده‌اند،

در نامه امام به مالک، امام او را از مشورت با سه دسته از افراد در جامعه مسلمانان ممنوع کرده است و صریحاً به دلایلی روان‌شناسانه، او را از مشورت کردن با حریص، بخیل و ترسو پرهیز می‌دهد.^۴ بدین ترتیب، کفار و غیر مسلمانانی که متصف به این سه رذیله اخلاقی نیستند، همانند سایر مسلمانان می‌توانند در دایره مستشاران حکومتی قرار می‌گیرند.

نتیجه اولیه و قطعی برابری و عدم تبعیض، این است که انسان‌ها در ایفای نقش اجتماعی خویش، هرگز دچار بیهودگی و بی‌مسئولیتی نمی‌شوند و آرا و نظرات خود را تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی خود موثر می‌بینند. با این راهبرد در آموزه‌های علوی، همه اعضای جامعه

1. Presumption

۲. مانند آنچه در احکام مسلم فقهی، مثل تفاوت‌های زن و مرد در احکام مربوط به ارث، دیه، طلاق و نیز احکام ذمه آمده است.

۳. در آیه مربوط به ذمه.

۴. نامه ۵۳ فراز ۲۸

این افراد به دلیل خودخواهی و این که به چیزی غیر از منافع خود فکر نمی‌کنند، نمی‌توانند مشاوره صادق در امور عمومی جامعه و اموری که به نفع خودشان نیست، باشند.

انسانی با اطمینان خاطر از حقوق، منافع و سایر امتیازات اجتماعی بهره‌مند خواهند شد به طوری که در بهره‌مندی از آنان، هیچ کس بر دیگری برتری ندارد.

دومین راهبرد مورد نظر امام [ع] در تامین امنیت، معتبر دانستن قراردادها و اصل وفای به عهد است. از آن‌جا که قرارداد، تنها وسیله ارتباطی افراد با یکدیگر در جامعه انسانی است، اعتبار و ارزش هر قرارداد بنا به مفاد و محتوای آن، دارای ضمانت اجرا مناسب و موجب پایداری ارتباط سالم بین انسان‌ها می‌باشد.

اهمیت قرارداد در جامعه انسانی، با تصور فقدان آن به روشنی قابل فهم است. با این توضیح که، همیشه وجود قرارداد با وجود روابط انسانی ملازمه دارد. اگر قراردادی بین انسان‌ها وجود نداشته باشد، بی هیچ تردیدی می‌توان نتیجه گرفت که آن‌ها حتما رابطه‌ای با هم ندارند. چون حتی در صورت مخاصمه هم، طرفین نزاع به بعضی قراردادها باید پای‌بند باشند. بنابراین جامعه، ظرف قرارداد و پای‌بندی به آن، از مهم‌ترین مولفه‌های تامین امنیت برای ایجاد روابط سالم اجتماعی است.

امام [ع] در فراز دیگری از همین نامه به مالک اشتر می‌فرماید «حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش و بر آنچه به عهده گرفته‌ای امانت‌دار باش. جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ‌یک از واجبات الهی مانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با همه اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند. تا آنجا که مشرکان زمان جاهلیت نیز به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند، وفادار بودند. زیرا آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند. پس هرگز پیمان‌شکن نباش در عهد خود خیانت مکن، دشمن را فریب مده. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او شکل می‌گیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان و پناه‌گاه امنی برای پناه آورندگان قرار داده است»^۱ (دستی، ۱۳۷۹، ص ۵۸۹؛ ری شهری، ۱۳۸۲، ص ۱۶۷).

هشدارها و تحذیرهای امام [ع] مبنی بر پاسداری از عهد و پیمان‌ها به‌خصوص در جامعه‌ای

۱. نامه ۵۳ فراز ۱۳۲.

که خیلی از نهادهای اجتماعی و حکومتی آن مانند دولت، با قرارداد (بیعت) و چیزهایی شبیه آن به وجود می‌آید، موجب می‌شود، نظام حقوقی منسجمی بر مبنای آن ایجاد شده و استمرار یابد. امنیت نیز مانند دیگر نهادهای اجتماعی، با این ابزار ایجاد شده و مستقر می‌گردد.

پس از بیان راهبردهای امام برای تامین امنیت و استمرار آن، بحث در موضوع امنیت فردی و قضایی که باید به وجود بیاید تا حقوق فردی استیفا شود، ادامه می‌یابد.

تامین امنیت در آموزه‌های علوی

همان‌طور که قبلاً گفته شد، اولین و مهم‌ترین مسأله در موضوع امنیت، مرجع امنیت و هدف آن است تا معلوم شود، امنیت چه کس و یا چه چیزهایی باید تامین گردد. بر همین مبنا امنیت فردی حداکثری که حکومت متکفل آن است و در جامعه باید برای افراد به وجود آورد، در دو گام اساسی قابل تحقق است. در مرحله اول مصونیت از ناامنی‌های ناشی از عملکرد مأموران حکومتی در آن و کیفیت برخورد حاکمان با آن و در مرحله بعدی چگونگی دسترسی افراد به حداقل حقوق انسانی و تامین آن‌ها. همان‌طور که قبلاً گفته شد، استیفاء حق امنیت با استیفاء سایر حقوق فردی ملازمه دارد. بنابراین وجود و اجرای حقوق فردی، شاخص مهمی برای وجود امنیت و یا ناامنی است. برای بررسی امنیت سه حق اساسی انسان مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

حق حیات و حقوق مربوط به تمامیت جسمانی افراد که در آن انسان، فارغ از حضورش در جامعه و بدون روابط اجتماعی او، مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

حقوق انسان در اجتماع و با لحاظ روابط اجتماعی، گاه در سیاست‌ورزی و تعیین سرنوشت افراد اعمال می‌شود که به آن حقوق سیاسی می‌گویند. حق تعیین سرنوشت و آزادی بیان مهم‌ترین این حق‌ها هستند و گاهی حقوق فردی انسان در اجتماع بدون ملاحظه سیاست و فارغ از حضور دولت، مورد توجه قرار می‌گیرد. این حق، حقوق مدنی نامیده شده است.

در بررسی حق امنیت در آموزه‌های امام علی این سه حق به ترتیب مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در هر کدام از این حقوق، امام با رهنمودهایی به کارگزارانش، سعی در از بین بردن ناامنی و جایگزینی امنیت به جای آن کرده است.

حقوق مربوط به تمامیت جسمانی و فیزیکی افراد

گزارش تاریخی مربوط به زنی از اقلیت‌های دینی و اهل ذمه در قلمرو سرزمینی حکومت امام، گویای حساسیت فراوان ایشان در این باره است.

بنابر نقل تاریخ از آن واقعه، همه خروش و حسرت امام [ع] که چرا در سرزمین اسلامی که او امام آن است، چنین واقعه‌ای اتفاق افتاده است. بنابر فرمایش امام اگر کسی بر این واقعه از شدت تأسف و حسرت بمیرد، بر او حرجی نیست و ملامت نمی‌شود. در این گزارش آنچه قابل توجه است این است که نه سربازان امام و نه مأموران حکومتی او هیچ‌کدام در این حادثه نقشی نداشته‌اند، بلکه سربازی از گروه یاغی و خروج‌کننده بر امام، این عمل را مرتکب شده است و همه تأسف امام بر این است چرا در سرزمین اسلامی چنین حقی نقض شده است.

در این مورد حق مربوط به مصونیت و عدم تعرضات جسمی و روحی مورد توجه قرار گرفته به نحوی که بر مبنای آموزه‌های امام [ع]، همه باید در مصونیت کامل از هرگونه تعرض باشند و همه در پناه حکومت، امنیت و احساس زائل نشدنی آنرا داشته باشند.

با این حال، در رابطه با تمامیت جسمانی به‌خصوص شدیدترین نمود تضییع این حق، یعنی تعرض جسمانی و خونریزی، امام [ع] توصیه‌هایی به کارگزارانش کرده است که «از خونریزی و خون به ناحق ریخته بپرهیز که هیچ چیز مانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک، مجازات را بزرگ و نابودی نعمت‌ها را سرعت نمی‌بخشد و زوال حکومت‌ها را نزدیک نمی‌گرداند. در روز قیامت خدای سبحان قبل از رسیدگی به اعمال بندگان نسبت به خون‌های به ناحق ریخته شده، داوری خواهد کرد»^۱ (دستی، ۱۳۷۹، ص ۵۸۹).

از منظر امام [ع] این حداقل حقی است که افراد باید در جامعه از آن برخوردار باشند و جان و حیات آنها محفوظ و محترم باشد تا نوبت به برخورداری از حقوق و سایر منافع زندگی برسد.

به زعم ایشان خون به ناحق ریخته موجب سستی بنیاد حکومت شده و در نهایت به سقوط حکومت منتهی می‌شود. ضرورت اجرای حکم شرعی در مورد هر شخص با هر جایگاه

۱. نامه ۵۳ فراز ۱۴۱.

اجتماعی، وظیفه حاکم است، که از دو حال خارج نیست. یا عمدی و با وجود عنصر تقصیر است، که قصاص حکم شرعی آن است و یا به سهو و خطاست، که حکم خاص خود را دارد. در هر دو مورد امام توصیه می‌فرماید: «مبادا غرور قدرت، تو را از پرداخت خون بها به بازماندگان مقتول، بازدارد»^۱ (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۸۹).

تا اینجا امنیت و مصونیت از شدیدترین وجهه ناامنی در تمامیت جسمانی انسان‌ها که منجر به خون‌ریزی می‌شود، سخن به میان آمده است. برای مصونیت از صورتهای خفیف‌تر ناامنی، امام دستور مهربانی و رعایت عدالت بین مردم را به کارگزارانش می‌دهد. تاثیر مستقیم این مهربانی و رعایت عدالت، ایمنی بخشی به همه افراد در زندگی روزمره می‌باشد. چون مهربانی که دستور مستقیم امام [ع] است هرگز با تهدید و ایجاد ناامنی از سوی ماموران حکومتی جمع شدنی نیست. به همین منظور در نامه ۵۳ امام علی [ع] خطاب به مالک اشتر، امام ضمن سفارش به دوستی و مهربانی با مردم، او را از این که با نامهربانی، خشونت، کینه و عداوت، فرمانروایی و امارت را چون حیوان شکاری، طعمه قرار دهد، پرهیز می‌دهد. دلیلی که برای این کار می‌آورد این است که به هر حال «مردم دو دسته‌اند: یا برادر دینی و هم‌کیش تو محسوب می‌شوند و یا مشابه و نظیر تو در خلقت و هم نوع تو می‌باشند»^۲ (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۶۷). بدین ترتیب، می‌بینیم که «در بخش‌نامه‌های امام حساسیت عجیبی نسبت به عدالت و مهربانی به مردم و محترم شمردن شخصیت و حقوق مردم مشاهده می‌شود که راستی عجیب و نمونه است» (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۴۵۳). این مهربانی و رأفت از سوی ماموران حکومتی، اقتضای رفع همه تهدیدات از انسان‌ها با هر دین و آیینی و مصونیت همه را دارد.

نکته‌ای که باید توجه شود، این است که آنچه در مورد امنیت فردی اشخاص، در نظر امام است، مصونیت مردم از تعرضات احتمالی دولت و مامورین حکومتی است و گرنه در مورد مصونیت افراد از تعرضات احتمالی دیگران، آنچه که در آموزه‌های علوی مشاهده می‌شود، تلاش برای رسیدگی سریع و مجازات مجرمین و استفاده از همه ابزارهای موجود برای

۱. نامه ۵۳ فراز ۱۴۴.

۲. نامه ۵۳ فراز ۸.

پیش‌گیری، تامین امنیت و بازیافت امنیت ذهنی مخدوش شده می‌باشد.

حقوق سیاسی

حق تعیین سرنوشت و آزادی بیان در برابر حکومت، مهم‌ترین جلوه حقوق سیاسی است. این دو حق به‌طور مجزا مورد توجه قرار می‌گیرد. در تعیین سرنوشت و شرکت افراد در فرایند انتخاب رهبر، امام درنامه‌ای خطاب به مردم، آزادی و اختیار آنان را در سیاست‌ورزی مورد توجه قرار می‌دهد و می‌فرماید: «با شما بیعت کردم و مردم را به بیعت خویش فرا خواندم. هر کس به دلخواه و از روی رغبت بیعت کرد، بیعتش را پذیرفتم و هر کس نخواست او را مجبور نکردم و به حال خود واگذاشتم» (ری‌شهری، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲).

هم‌چنین درنامه‌ای خطاب به دو نفر از بزرگانی که نقض بیعت کرده و عهدشکنی کردند و سرانجام فعالیت آن‌ها منجر به جنگ جمل شد، صریحاً اعلام می‌دارد که کاش در آغاز بیعت نمی‌کردید. از این بیان ترغیب و تشویق امام به پذیرش حق تعیین سرنوشت را می‌توان برداشت کرد که شرکت و یا عدم شرکت در بیعت، هر دو صورت، به نحوی اعمال این حق است. امام در این خصوص می‌فرماید: «همانا بیعت عموم مردم با من نه از روی ترس قدرتی مسلط بود، و نه برای به‌دست آوردن متاع دنیا. اگر شما دو نفر^۱ از روی میل و انتخاب بیعت کردید تا دیر نشده باز گردید در پیشگاه خدا توبه کنید و اگر در دل با اکراه بیعت کردید خود دانید. زیرا این شما بودید که مرا در حکومت بر خویش راه دادید. اگر در آغاز بیعت کنار می‌رفتید و بیعت نمی‌کردید، آسان‌تر بود که بیعت کنید و سپس به بهانه‌ای سرباز زنید»^۲ (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۹۳).

بنابراین، به اعتقاد امام [ع] هیچ ضرورت و الزامی برای شرکت در فرایند رهبرگزینی در آن جامعه، وجود نداشته است. اما اگر بیعتی منعقد می‌شد، پای‌بندی به آن از مهم‌ترین ضرورت‌های اجتماعی بود.

۱. اشاره امام به طلحه و زبیر می‌باشد که نخست با امام بیعت کردند و سپس آن را نقض کردند، از این رو به

(ناکثین) شهرت یافتند.

۲. نامه ۵۴ فراز دوم.

توضیح این نکته ضروریست که «نهاد بیعت نهاد تاسیسی اسلام نبود، بلکه قبل از ظهور اسلام در بین قبایل عرب در گزینش امیر قبیله مرسوم بوده است. پیامبر اکرم بارها در دوره حیات خود از آن بهره گرفته بود و بعد از رحلت او نیز خلفا برای مشروع جلوه دادن حاکمیت خود از آن استفاده کرده‌اند» (حکمت نیا، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵). بر اساس قواعد اجتماعی آن دوره، پس از بیعت، افراد باید به مفاد بیعت وفادار می‌ماندند. عهدشکنی و عدم پای‌بندی به آن که مهم‌ترین قرارداد انسان‌ها است زشت‌ترین و شنیع‌ترین عمل اجتماعی قلمداد می‌شد. به استناد همین قاعده، امام به این مسأله تصریح می‌کند، که اگر افراد در این فرایند شرکت کنند و با او بیعت کنند، عمل به مفاد و مضمون عقد بیعت که تبعیت از حاکم است، ضروری است.

امام در این باره می‌فرماید «آن کس که در بیعت حضور داشت (و بیعت کرد) نمی‌تواند خلیفه‌ای دیگر انتخاب کند و آن کس که غایب بود نمی‌تواند رأی مردم را نپذیرد. پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند و او را امام خود خواندند، خوشنودی خدا هم در آن است. حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه قانونی بازمی‌گردانند (و او را به آن الزام می‌کنند) اگر سرباز زد با او پیکار می‌کنند، زیرا که به راه مسلمانان درنیامده است^۱ (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۴۸۷).

آزادی بیان یکی دیگر از مهم‌ترین جلوه‌های حقوق سیاسی است، و بیش‌ترین تأثیر را در ایجاد امنیت عینی و ذهنی جامعه دارد. بنابراین بیش‌ترین تلاش را در جهت ایفای این حق از سوی امام مشاهده می‌کنیم.

اولاً، امام برای درک کامل آزادی بیان از سوی مردم، ویژگی‌های مجلسی را که قرار است مردم در آن تظلمات و شکایات خود را از دست ماموران حکومتی بیان کنند را تشریح می‌کند «محلی را که برای رسیدگی به وضع آنان قرار می‌دهی باید عمومی باشد. تو خود شخصا در آن شرکت کن و برای رضای خدا کمال فروتنی و تواضع را در آن انجام بده. در آن روز دستور صادر کن به لشکریان و نزدیکان و همکارانت، که از محافظان شخصی تو و افرادی که برای نظم و مقررارت هستند، به هیچ وجه در آن مکان حاضر نباشند و از آنجا دور شوند تا این که

۱. نامه ۶، فراز دوم.

سخن‌گویان دسته‌های مختلف مردم بتوانند سخنان خود را بدون هیچ ترس و واهمه‌ای بیان کنند و بدون لکنت زبان، شخصا مسایل و مشکلات خود را با تو در میان گذارند.^۱

ثانیا، این آزادی که مهم‌ترین تجلی‌گاه آن، انتقاد از مشی حکومتی امام است، به‌شدت از سوی امام [ع] مورد توجه قرار می‌گیرد. به نحوی که گویا از سوی امام، مردم به انتقاد تحریک می‌شوند. از یک سو امام [ع] به مردم دستور حق‌گویی و عدالت‌ورزی در صحنه اجتماع، برای اصلاح امور می‌دهد و از دیگر سو باب ستایش از خود و حکومتش را بر مردم می‌بندد و موكداً به آنها دستور پرهیز از این خصلت را می‌دهد.

«از پست‌ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند آن‌ها دوست‌دار ستایشند. من خوش ندارم در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آن می‌باشم. گاهی مردم ستودن افرادی را برای کار و تلاشی که می‌کنند روا می‌دانند. اما من از شما می‌خواهم که مرا با سخنان خود نستاوید، تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم، برآیم و حقوقی را که مانده است، بپردازم و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد را آداء کنم، پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید»^۲ (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۴۴۵).

بدیهی است، وقتی قرار باشد مردم آزاد باشند با امام سخن بگویند و ستایش‌گر و مدیحه‌گو نباشد، تبعاً مضمون آن سخنان، یا تظلم‌خواهی است و یا نصیحت که هر دو نقش اصلی در اصلاح امور جامعه و در نهایت تامین امنیت افراد دارد. وقتی امام [ع] می‌فرماید: با من مانند پادشاهان متکبر سخن نگوئید، بدیهی است که کلام مردم با حاکمان صورت دیگری غیر از نصیحت و خیرخواهی برای حاکم نیست. چون مردم عادی حرف دیگری با حاکم ندارند. زیرا صحبت با پادشاهان متکبر یا مضمونی ستایش‌گرانه و مدیحه‌سرایی دارد و یا شکل و سیاقی آمیخته با ترس که تبعاً می‌توان نتیجه گرفت مضمون و محتوایی جدی و از سر اصلاح امور جامعه نخواهد بود و امام مردم را ازدوگانه ستایش و یا کلام از روی ترس، به‌شدت پرهیز داده است.

۱. نامه ۵۳.

۲. خطبه ۲۱۶، فراز ۱۸.

از سوی دیگر امام [ع] دستور حق‌گویی و عدالت‌ورزی را می‌دهد. بنابراین ضمن این که در یک دستور سلبی، مانند فراز قبلی خطبه از محتوای ستایش‌گرانه و مدیحه‌سرایانه ممانعت می‌کند، در این بخش باز به لحاظ محتوایی دستوری ایجابی صادر می‌کند، که حق بگویید و در عدالت‌ورزی و عدالت‌جویی، مشورت بدهید «پس از گفتن حق با مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر این که خداوند مرا حفظ کند»^۱ (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۴۴۵).

با این حال، امام در فراز پایانی همین خطبه جایگاه خودش و دیگر مردم را بیان می‌کند و با این بیان، تکلیف مردم را در طرح مطالب خودشان بدون هیچ‌گونه ترس و هراس از حکومت و جایگاه حاکم، معین می‌کند، که آزادی بیان در گسترده‌ترین وجه آن حاصل این بیانات است. «پس همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست، او مالک ما و ما را بر نفس خود اختیاری نیست. ما را از آنچه بودیم خارج و به آنچه صلاح ما بود، درآورد و به جای گمراهی هدایت، و به جای کوری، بینایی به ما عطا کرد»^۲ (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۴۴۵).

تا این جا، امام جایگاه خودش را بیان فرموده و سعی کرده با بیاناتش، همه موانعی که ممکن است از جانب خودش برای صحبت آزادانه وجود دارد برطرف سازد. اما با این حال ممکن است این موانع از سوی اطرافیان و کارگزاران حکومت برای آزادی بیان میان افراد به وجود آید.

ایشان در نامه‌ای دستور می‌دهد، همه افراد از مأموران حکومتی و غیر آنان که ممکن است مقام و شوکت ظاهری آنها موجب ممانعت از آزادی بیان و یا حتی لکنت زبان مردم شود، از این موقعیت دور شوند. تا مردم با فراغ بال و بدون هیچ دغدغه‌ای به بیان نظرات و حرف‌های خود بپردازند.

بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص بده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی. در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش.

۱. خطبه ۲۱۶، فراز ۲۳.

۲. خطبه ۲۱۶، فراز ۲۶.

و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سرراهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن، با تو گفتگو کنند^۱ (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۸۳).

این دو حق، یعنی حق تعیین سرنوشت و آزادی بیان، که با اعمال آن هر کس می‌تواند در جایگاه و موقعیت اجتماعی خویش و به ایفای نقش در امور اجتماعی و عمومی جامعه خود پردازد، بخش عمده‌ای از امنیت عینی و احساس امنیت مردم را محقق می‌کند.

حقوق مدنی

در آخرین بخش از حق مردم در تامین معاش و ایجاد امنیت عینی و ذهنی برای آنان رهنمودهای زیر در بیانات امام قابل مشاهده است.

امام در ابتدا وظیفه بسترسازی و فراهم زمينه‌ای رشد و آبادانی زمین را به عهده خود و حکومت قرار می‌دهد و اعلام می‌دارد، عمران و آبادانی زمین از وظایف دولت و از حق‌های ملت بر عهده حاکم می‌باشد. «باید تلاش تو در آبادانی زمین بیش‌تر از جمع‌آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد»^۲ (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۷۹). بعد از این که زمینه آبادانی فراهم گردید و مردم با انجام اعمال اقتصادی، اموال خود را بارور و به انباشت سرمایه پرداختند، به زعم امام [ع] آن‌گاه نوبت مسأله خراج و اخذ مالیات از ملت فرا می‌رسد.

از این مرحله به بعد است که نقش دولت و اعمال حاکمیتی او، در اخذ و تصرف بخشی از اموال مردم به عنوان مالیات برای هزینه کردن در امور عمومی مطرح می‌گردد که تبعاً می‌تواند ناامنی‌هایی را به صورت دغدغه در خصوص مالکیت خصوصی برای مردم فراهم آورد. در این موضع است که امام، ضمن بیان جایگاه مالیات و مالیات‌دهندگان اولین رهنمود را بیان می‌کند. «مالیات و بیت‌المال را طوری دلسوزانه مقررکن، طوری که صلاح مالیات‌دهندگان باشد. زیرا بهبودی مالیات و مالیات‌دهندگان عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه است و تا امور مالیات‌دهندگان اصلاح نشود کارهای دیگر نیز سامان نخواهد یافت. زیرا همه مردم نان‌خور

۱. نامه ۵۳ فراز ۱۰۹.

۲. نامه ۵۳ فراز ۷۹.

مالیات و مالیات‌دهندگان»^۱ (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۷۹).

در رابطه با اخذ مالیات، امام راهکار اصلی را بیان می‌فرماید: که هرگونه عذر بر وجود درآمد ناکافی و در نتیجه تقاضای آنان برای پرداخت میزان کم‌تری مالیات از سوی مردم، باید پذیرفته شود و از این بابت به مردم فشارهای طاقت فرسا وارد نشود. به این منظور از جانب ماموران جمع‌آوری مالیات، تخفیف‌های لازم داده شود تا ضمن ایجاد فراخنا در عملکرد اقتصادی و اجتماعی افراد، مجالی برای آزمون دولت و حکومت از جانب مردم به وجود آید، تا مردم درک کنند که در زمان مضیقہ دولت به فکر آنها هست و شرایط سخت آنها را در نظر می‌گیرد.

دلیل امام برای این کار این است که اگر چه پرداخت تخفیف‌ها و بخشودگی مالیاتی از درآمدهای دولت کسر می‌کند و انتفاعات دولت را از ثروت‌های مردم کاهش می‌دهد، ولی موجب دل‌گرمی مردم و در نتیجه افزایش مشروعیت دولت خواهد شد.

امام [ع] در این باره می‌فرماید: «اگر مردم شکایت کردند از، سنگینی مالیات یا آفت‌زدگی یا خشک‌شدن آب چشمه‌ها یا کمی باران یا خراب شدن زمین در سیلاب‌ها یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف بده تا امورشان سامان گیرد. هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد، زیرا آن اندوخته‌ای است که در آبادانی شهرها و آرامش ولایت‌های تو نقش دارد و رعیت، تو را می‌ستاید و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۱۷).

نتیجه

از آنجا که امنیت وضعیتی است که در آن افراد، این مجال را پیدا می‌کنند که با داشتن حداقل‌ها، زندگی عادی خود را داشته باشند. بدین ترتیب از آنجا که امنیت فردی با داشتن حقوق فردی ملازمه دارد، برای داشتن امنیت فردی باید زمینه‌ای فراهم شود که تا فرد به حداقل حق‌های فردی خود نایل آید. برای این منظور امام [ع]، دو راهبرد اصلی برای نیل به این

۱. نامه ۵۳ فراز ۷۸.

مقصود طراحی می‌فرمایند. در اولین گام و به عنوان نخستین اقدام حکومتی، اعلام برابری و مساوات همه مسلمانان را می‌کند تا همه اولاً؛ از تمتعات اجتماعی به‌طور مساوی بهره‌مند گردند و ثانیاً در مقابل قانون برابر باشند. به این ترتیب، مشاهده می‌شود امام [ع]، همه معیارهایی که تا قبل از خود بر خلاف سیره نبوی، برای برتری بعضی افراد بر بعض دیگر وضع شده بود را نفی می‌کند. در این مسیر امام [ع]، حتی معیارهای ارزشمندی مانند تقوا که در قرآن به آن تصریح شده و ملاک برتری افراد بر هم قرار گرفته را کنار می‌گذارد و تصریح می‌فرماید: خداوند دنیا را پاداش پارسایان قرار نداده است.

راهبرد دومی که برای تامین امنیت فردی مقرر می‌کند، پای‌بندی به عقود و قراردادهاست. ایشان اعلام می‌دارد: که هیچ واجبی از اوامر خداوند مانند وفای به عهد نیست و این مسأله عقلانی و از بدیهیات زندگی اجتماعی می‌باشد.

بعداً بیان این راهبردها، برای تامین امنیت فردی و ایجاد فضایی که در آن، افراد به حداقل‌ها برای گذران زندگی روزمره می‌رسند، شاخص وجود امنیت، استیفای حقوق شخصی می‌شود. به عبارت دیگر، امکان و سهولت دراستیفای حقوق فردی، خواه سلبی و یا ایجابی، معیاری برای وجود این فضای امن می‌باشد.

در اولین سطح، حق حیات و ایمنی تمامیت وجودی انسان از همه تعرضات مورد توجه قرار می‌گیرد. بدین ترتیب که، جان و حیات انسان بالاترین نعمتی است که به او داده شده است. در حفظ و تامین امنیت این حق، هیچ فرقی بین افراد موجود نیست. مهربانی و رعایت عدالت با همه آنان در اولین سطوح برخوردهای اجتماعی، برای ایجاد راهکاری است که امام به ماموران حکومتی پیشنهاد می‌کند.

در مورد حق شرکت در تعیین سرنوشت امام [ع]، با اتکا به اصل لزوم به قراردادهای منعقد شده در قالب بیعت و سایر عقود، ضمن بیان اختیار افراد برای شرکت فرایند رهبرگزینی فقط لزوم پای‌بندی به آنها را متذکر می‌شود. در مورد آزادی بیان، با تاکید بر مذمت تملق به بزرگان، از آنها برای اصلاح امور جامعه دلسوزی و بیان انتقاداتشان به حکومت را طلب می‌کند. در این مورد امام [ع] برای تحقق این حق از حقوق سیاسی، به فرمانداران دستور بردباری در شنیدن

انتقاد و به ماموران آنان، فرمان راحت گذاردن مردم را می‌دهد.

در مورد حق مردم برای فعالیت در امور اقتصادی و امرار معاش، امام ضمن احترام به حق مالکیت فردی، عمران و آبادانی جامعه و محیط عمومی زندگی افراد را از وظایف دولت می‌داند و با این حال برای حکومت در اموال مردم، در پرداخت هزینه‌های جامعه، سهم قایل است. به این معنا که هزینه‌های امور عمومی در هر جامعه، باید توسط افرادی که در آن محیط زندگی می‌کنند و از مواهب آن بهره‌مند می‌شوند، تامین گردد. با این حال، امام [ع] اموال شخصی مردم را در کل، اموال آن جامعه به حساب می‌آورد و برای حفظ آن و ازدیاد آن رهنمودهایی ارائه می‌کند.

در همه حق‌های مطرح شده آنچه مورد نظر امام [ع] است و بر ایجاد آن در جامعه تاکید می‌کند، ایجاد فراخنا برای استیفای حقوق فردی از سوی ماموران حکومتی و کم‌کردن خط قرمزها و اقتدارات حکومتی، به نفع مردم و برای تحقق حق‌های آنان است. به سخن دیگر، امام مصونیت مردم از اقتدارات حکومت و پرهیز از تنگناهای احتمالی را یگانه راه تامین امنیت فردی می‌داند. گویا از نظر ایشان، آنچه امنیت مردم را تامین می‌کند در گام اول مصونیت و در مراحل بعدی زمینه‌سازی برای استیفای حقوق فردی است.

منابع مأخذ

قرآن

۱. ابن المنظور (۱۹۸۸)، *لسان العرب*، جلد اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲. آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
۳. حکمت‌نیا (۱۳۸۰)، *دانش‌نامه امام علی (جایگاه بیعت در حکومت)*، زیر نظر علی‌اکبر رشاد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴. دشتی، محمد (۱۳۷۹)، *ترجمه نهج البلاغه*، قم، انتشارات آل طه.
۵. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۶۱)، *قاموس قرآن*، جلد (۳ و ۴)، چ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۶. کریمی، علی (۱۳۸۴)، *شناسائی مرجع امنیت در رویکرد امنیت ملی امام خمینی*، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۰، صص ۷۶۵-۷۸۸.
۷. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۲)، *دانش‌نامه امیرالمومنین*، ترجمه مهدی مهریزی، ج ۴، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث.
۸. _____ (۱۳۸۲)، *دانش‌نامه امیرالمومنین*، ترجمه مهدی مهریزی، ج ۷، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث.
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، *مجموعه آثار*، جلد ۱۹، چ دوم، قم، انتشارات صدرا.
۱۰. _____ (۱۳۸۱)، *مجموعه آثار*، جلد ۲۱، چ اول، قم، انتشارات صدرا.
۱۱. _____ (۱۳۷۷)، *مجموعه آثار (سیری در نهج البلاغه)*، جلد ۱۶، چ اول، قم، انتشارات صدرا.
۱۲. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (۱۳۸۹)، *نرم‌افزار دانش‌نامه علوی (منهج‌النور)*، قم.
13. The European Convention on Human Rights, available at: <http://www.hri.org/docs>.
14. Oxford Advanced learner's Dictionary (2005), 7th Edition, OXFORD University Press (UK).
15. Oxford Reference Dictionary (1998), Published in the United State by Oxford University Press, New York.

